

عمل صالح؛ تغییر و تحول^۱

بسم الله الرحمن الرحيم

«مَنْ عَمِلَ صَالِحًا مِّنْ ذَكَرٍ أَوْ أَنَّثَىٰ وَهُوَ مُؤْمِنٌ فَلَنُحْيِيَنَّهٗ حَيَاةً طَيِّبَةً وَلَنَجْزِيَنَّهُمْ أَجْرَهُمْ بِأَحْسَنِ مَا كَانُوا يَعْمَلُونَ»^۲

(هر کس - از مرد یا زن - کار شایسته کند و مؤمن باشد، قطعاً او را با زندگی پاکیزه‌ای، حیات [حقیقی] بخشیم، و مسلماً به آنان بهتر از آنچه انجام می‌دادند پاداش خواهیم داد).

انسان همیشه در حال تغییر و تحول

می‌خواهیم ارتباط ایمان و عمل صالح و این وعده‌ها و معنی آن‌ها را بررسی کنیم. «حیات طیبه» چیست؟ تعبیر «لَنُحْيِيَنَّهٗ» یعنی پیوسته او را زنده نگه می‌داریم، دلالت بر همین حیات دارد. می‌دانیم که نباتات و حیوانات و جمادات دارای زندگی و مدت ثابتی‌اند؛ و این تنها خصوصیات انسان است که وضع خود را می‌تواند تغییر دهد. همان‌طور که بدن آدمی دائماً در تغییر و تحول است، فکر و روح او نیز در تغییر و تحول است و حیات مستمری دارد. انسان موجودی است ذاتاً دائم‌التغییر. هر چه از محیط می‌گیرد و هر بار که به تفکر رو می‌کند زندگی تازه و پی در پی نو شونده‌ای خواهد داشت. مثل جریان الکتریسیته در چراغ که دائماً نور به آن اضافه می‌شود و استمرار دارد؛ ولی نور چراغ ثابت و واحد به نظر می‌رسد. انسان نیز ظاهر ثابت می‌نمایاند، ولی پیوسته به او نیرو می‌رسد و امداد می‌شود، هم از جهت حیات عادی و هم از جهتی که مربوط به اراده خود انسان در زندگی اوست. اعمال انسان به سوی او برمی‌گردد و صورت ثبات می‌یابد. بدین ترتیب،

۱. ایراد شده در پنجشنبه، ۱۳۴۳/۷/۲.

۲. نحل (۱۶)، ۹۷.

انسان پیوسته در حال تغییر است. حال این تغییر یا تدریجی است یا یکباره و انقلابی! زندگی آدمی یا به تدریج تغییر می‌کند و یا دفعی و ناگهانی. انسان بدی ممکن است یک مرتبه تغییر کند و از اولیاءالله شود و یا انسان خوبی یکباره از انسانیت سقوط کند: نمونه اول فَضَّیل بن عیاض، از اولیاءالله بزرگ، که قبلاً دزد و راهزن بود.^۱ و نمونه دوم بلعم باعور.^۲ بنابراین، انسان می‌تواند در خود تحول ایجاد کند. تحول اجتماع هم موقوف بر تحول افراد آن است: **(إِنَّ اللَّهَ لَا يَغَيِّرُ مَا بِقَوْمٍ حَتَّىٰ يُغَيِّرُوا مَا بِأَنْفُسِهِمْ)**.^۳ می‌فرماید تا روحيات و نفسیات قومی تغییر نکند - چه در جهت خیر و چه در جهت شر - خدا وضعشان را تغییر نخواهد داد. و این توبه است. توبه یعنی انقلاب و تحول فکری!

این اساس و حقیقتی است در انسان و از خصوصیات بارز او، که تغییر و تحول در وجود او یا به تدریج و مدت‌دار است و یا ناگهانی و جهشی. یا یکباره از اوج به حضیض می‌افتد و یا از حضیض به اوج فرامی‌رود.

جدا نبودن دنیا از آخرت

مطلب دیگری که لازم است گفته شود آنکه از اشتباهات اکثر ما این است که خیال می‌کنیم زندگی دنیا و آخرت از هم جداست. گمان می‌کنیم هر کاری که انسان در این دنیا کرد به جای خود صورت گرفته و تمام شده است و البته در آخرت هم پاداشی به آن تعلق می‌گیرد. ولی چنین نیست! این زندگی دالان آخرت است. همان‌طور که نطفه ما در شکم مادر و یا در صلب پدر دوره مقدماتی زندگی کنونی ما بود، زندگی کنونی ما هم مقدمه آخرت است و هر دو به هم پیوسته است. عمل سابق است که سرنوشت لاحق را معین می‌کند. اگر در دنیا مردمی زبون و ذلیل باشند جهنمی‌اند. وضع زندگی بهشتی یا جهنمی از همین دنیا پیداست. وقتی زندگی دنیای انسان بهتر می‌شود، نهایتش هم معلوم است. پس، انسان، با همه میراثی که از گذشته دارد، می‌تواند با نیروی اراده در خود تغییر ایجاد کند.

۱. چنان‌که در تذکرة الاولیاء عطار آمده است، فضیل بن عیاض در آغاز راهزنی می‌کرد، تا آنکه روزی بر اثر شنیدن آیه کریمه **هَآلَمْ يَأْنِ لِلَّذِينَ آمَنُوا أَنْ تَخْشَعَ قُلُوبُهُمْ لِذِكْرِ اللَّهِ** (آیا برای کسانی که ایمان آورده‌اند هنگام آن نرسیده که دل‌هایشان به یاد خدا و آن حقیقتی که نازل شده نرم [فروتن] گردد؟) حدید (۵۷)، ۱۶، متحول شد و توبه کرد و از اولیاءالله گردید.

۲. بلعم بن باعور، نام مردی زاهد و مستجاب الدعوه که، به اغوای زن خود، حضرت موسی^(ع) و قوم او را نفرین کرد، و به نفرین موسی^(ع)، ایمانش از او گرفته شد.

۳. «خدا حال قومی را تغییر نمی‌دهد تا آنان حال خود را تغییر دهند». رعذ (۱۳)، ۱۱.

عمل صالح چیست؟

«مَنْ عَمِلَ صَالِحًا مِّنْ ذَكَرٍ أَوْ أَنَّثِي وَهُوَ مُؤْمِنٌ». آن عمل صالحی که تغییر حالی پدید می‌آورد ملازم با ایمان است، نه عمل عاطفی احساساتی که به بادی بیاید و به بادی هم برود. اگر مبدأ اعمال انسان عاطفه و یا عادت و یا تقلید ملاکاتِ بلا رویه^۱ باشد، ریشه ندارد و بی‌ارزش است. البته ممکن است مبدأ عقلی هم داشته باشد، ولی عقل بی‌عمق و ریشه که به مرحله ایمان نرسیده است. عمل بذر است: اگر در زمینِ ایمان محکم و صحیح کاشته شود، ثمر خوب می‌دهد. عقل عمیقِ ایمانی اگر منشأ عمل شود، زندگی مستمر و رو به متحول و متکاملی به بار خواهد آورد. قرآن همیشه از این عمل تعبیر به «عمل صالح» می‌کند؛ ولی حد این عمل شایسته را معین نمی‌کند. زیرا حجم عمل میزان نیست؛ صلاحیتش میزان است. تأکید قرآن همیشه بر عمل صالحی است که تکیه بر ایمان داشته باشد.

حیات و زندگی طیب

«مَنْ ذَكَرٍ أَوْ أَنَّثِي» می‌فرماید عمل نیک برای زن و مرد فرق نمی‌کند. «فَلَنُخَيِّطَنَّ حَيَاةً طَيِّبَةً» اما زندگی پاک و خوش چیست؟ خوشی نسبی است و به نظر انسان بستگی دارد. زندگی سیر به نظر گرسنه خوش است؛ یا زندگی صاحب مسکن از نظر اجاره‌نشین خوش است. ولی این‌ها زندگی طیب نیست. زندگی خوش باید از خود انسان تأمین شود. انسان باید بیمار نباشد؛ آلودگی نداشته باشد؛ آلودگی‌های روحی و جسمی نداشته باشد. شخص مریض زندگی خوشی ندارد و زندگانی بر او خوش نمی‌گذرد. نه از نعمت‌های دنیا و چیزهای ظاهراً خوب لذت می‌برد و نه از عواطف و لذات روحی و مانند آن‌ها. منشأ حیات طیب و خبیث از جای دیگر است. باید از نظر دور داشت که وضع روحی و فکری انسان هم مانند وضع جسمی اوست. مثلاً آدم حسود جایی از او درد می‌کند و می‌سوزد، ولی معلوم نیست کجای او می‌سوزد. دردهایی است دردناک‌تر از دردهای جسمانی و غیر قابل علاج!

ترس نیز از بدبختی‌های بشر است، مخصوصاً ترس‌های موهوم. درد دیگر آدمی حسرت گذشته‌ها را خوردن و بدبینی به خلق و خالق و همه را واژگون و دشمن خود

۱. تقلید کورکورانه و نیندیشیده.

دیدن است. اگر راه علاج این دردها پیدا شد، انسان صاحب زندگی طیب می‌شود. اگر انسان امیدوار باشد و زندگی را از افق بالاتری ببیند، زندگی او زندگی طیب خواهد بود. سرچشمه همه نیکویی‌ها ایمان است. ایمان به هر چیز؛ خصوصاً ایمان به حقیقت لایزال. مهم‌ترین عامل بدبختی هر مردمی نداشتن ایمان به چیزی است. انسان به واسطه ایمان قدرت ثابتی پیدا می‌کند. و ایمان در دو دسته از مردم پیدا می‌شود: یک گروه عوام بحث و بسیط که شبهه در معتقداتشان نشده باشد. و می‌دانیم که قدرت اجتماع بسته به همین کسان است و خیرات و کارهای نیک اغلب از این‌هاست. گروه دوم کسانی که پایه‌های علمی‌شان خیلی محکم شده باشد و علم را برای رسیدن به حقیقت نردبان ساخته باشند. در این میان این دو دسته کال‌ها و میانه‌حال‌ها هستند که برای اجتماع خطرناک‌اند. کسانی‌اند که دارای معلومات سطحی‌اند و مقهور کسی شده‌اند. از حال عوامی بیرون آمده‌اند، ولی علم را وسیله رسیدن به حق قرار نداده‌اند و در حال ناپختگی مانده‌اند. در اجتماعی که مردمش از این گروه‌اند حیات طیبه پیدا نمی‌شود.

﴿وَلَنَجْزِيَنَّهُمْ أَجْرَهُمْ بِأَحْسَنِ مَا كَانُوا يَعْمَلُونَ﴾ پاداششان همواره بیشتر خواهد شد. اما اینکه ایمان چگونه دردها را درمان می‌کند، پاسخ آن باشد برای جلسه بعد.

کتابخانه آنلاین «طالقانی و زمانه ما»